

ادامه از صفحه اول

عبداله مثل بسیاری از مترجمان حرفه‌ای کشور در خانه کار می‌کند؛ برنامه‌ی کاری تقریباً منظمی دارد. هر چند که خویش کارفرماست؛ هر روز ساعت‌های طولانی و فراتر از ساعت کار مقرر قانون کار، می‌نویسد. در انتخاب متن‌های موضوع ترجمه حالا دیگر دقت بسیار دارد. وقتی بر زبان نویسنده‌ای بزرگ مسلط می‌شود، از آن سرمایه برای ترجمه‌ی بیش‌تر آثار همان نویسنده به‌خوبی استفاده می‌کند. با انتظارات مادی محدودی از زندگی، توازن دخل و خرجش برقرار است. نرخ بازده اصلی‌اش در ترجمه با «لذت» اندازه‌گیری می‌شود. می‌خواهد لذتی که از مطالعه و ترجمه‌ی «استاد شیشه‌ای» سروانتس برده است را به خواننده منتقل کند، وگرنه ترجمه‌ی سه‌گانه‌ی «اورستیا»ی آیس‌خولوس اگر کار دل نباشد، کار کدام عقل مادی است؟ به آن حد از استقلال مادی رسیده که فقط برای دلش کار کند. کتاب و خواندن و زبان فارسی را دوست دارد. این‌ها البته تنها لوازم کار ترجمه‌اش نیست. مدانی که زبان با خود بار فرهنگی عظیمی را حمل می‌کند. از این‌رو، کار اصلی‌اش آن است که اندیشه‌ها و انگاره‌های متن اصلی را دریابد و آن‌ها را هنرمندانه در زبان فارسی با ته‌صداها و پس‌زمینه‌های درست انعکاس دهد. «درست» با معیارهای ادبی خودش؛ و چنین است که کار مشترک کم‌تر دارد. در کار ترجمه‌ی متون ادبی در ایران، به طور کلی کار مشترک کم‌تر انجام شده است.

عبداله کوثری معتقد به نظریه‌ی رشد مداوم ترجمه‌ی خود و منتقد دائمی آثار خود است. چاپ آخر همراه با تجدیدنظر «آثورا» این خواست و گرایش را نشان می‌دهد. ارتقای کیفی آثارش را البته مسیری عادی می‌شمرد، و چون کتابخوان قهاری است، در دو طرف فرایند ترجمه ایستاده است: مترجم و خواننده‌ی ترجمه‌ها. فروتنانه همه‌ی خوبی‌های ترجمه را هم به نویسنده نسبت می‌دهد. کار مترجم را کار در قلمرو دیگران و زمین غصبی می‌پندارد؛ به‌رغم ابتکارات بسیار خود، همه‌چیز را از آن مؤلفان می‌خواند. بنابراین، با همه‌ی خلاقیات‌های خود در ترجمه، می‌خواهد دائماً از صحنه غایب باشد و مُهر خود را پای صفحات ترجمه نگذارد. ناخودآگاه، متن ترجمه‌ای را خوب می‌داند که در آن مترجم نامرئی باشد. آن قصه‌ای که ترجمه می‌کند، آن زندگینامه‌ای که به فارسی می‌آورد، ... اثر متعلق به دیگری است. حتی به شکل غیرواقعی، این را تبلیغ می‌کند؛ گوئی که متن ترجمه آفرنده‌ای ندارد. از این‌که بگویند «ترجمه از متن اصلی بهتر است»، به‌شدت متفکر است. اقدامش در ارتکاب ترجمه از ضرورت تام احترامی عمیق به نویسنده نشأت می‌گیرد. نویسندگان کتاب‌هایش بزرگ‌اند، چون این را در آثار خود به اثبات رسانده‌اند، اما گوئی بزرگی مترجم را در غیبت‌اش در متن ترجمه می‌داند.

به دنبال نشان‌دادن «من» عبدالله کوثری در ترجمه‌هایش نیست. می‌گوید، «نباید با بی‌توجهی در متن دست برد.» مثل آدمی است که امین اموال درگذشته‌ای شده باشد؛ امانت‌دار مغایزی دیگران است. وظیفه آن است که عین مال امانی را به خواننده‌ی فارسی برگرداند. «فارغ از این‌که جمله‌ای را دوست داری، از آن متنفری، یا نسبت به آن بی‌تفاوت، کار «تو»ی مترجم آن است که یادت باشد این مال امانی است.» این امانت‌داری را هر یک از ترجمه‌های وی و از جمله این‌اواخر در ترجمه‌ی حکومت نظامی خوسه دونوسو سراغ بگیرید؛ نویسنده‌ای که عبدالله کوثری در سال ۱۳۹۵ با خوانندگان ایرانی معرفی کرده است. عبدالله کوثری با پذیرش این مسؤلیت اخلاقی مداوم مترجم شده است، و البته نگاه‌داشتن مال امانی را انبار کردن آن در ه‌ی‌ستویی نمی‌داند. این نگهداری مستلزم اعمال هنرهای متفاوت و بکارگیری ابزارهای متعدد در «فرایند ترجمه» است. از آن‌جا که



بشدت در قبال ترجمه مسؤلیت اخلاقی برای خود قائل است، با یزینی کامل مراقب است که اتفاقی نیفتد که محتوا از زیر دستش در برود. اگر در گذشته‌ها، این مهم بخشی از دیدگاه‌هایش بوده، امروزه دیگر رعایت آن به شخصیتش بدل شده است. ترجمه از کوثری تمرکز کامل و طولانی‌مدت می‌طلبد و ناچار است به کوچک‌ترین جزئیات توجه کند. در ترجمه هر متن ادبی، همواره جملاتی بنگاه ظهور می‌کنند که چفت‌وبست آن‌ها با زبان مقصد دشوار است؛ بیانی دویپهلو دارند، با طنز یا ایهام آمیخته‌اند، معنایی بسیار محلی با اشاره به رویدادهایی بسیار خاص دارند، و حتی گاه سست و بی‌مایه نگاشته شده‌اند. کافی است «خاطرات پس از مرگ» یا حتی «گرینگوی پیر» را بخوانیم تا درابیم مترجم چقدر در کشف تعبیر محلی و رمزوراز بیان پرابهام دآسیس و فونتئس دقت به خرج داده است. در این موارد، آهنگ ترجمه بسیار کند می‌شود. مترجم به حوصله و تحقیق نیاز دارد. از آن‌جا که پاسخ‌ها می‌باید از منبع معتمدی دریافت شود، مترجم می‌باید مهارت‌های پژوهشی شایانی داشته باشد. باید ساعت‌ها وقایع زمان داستان و نوشته را بررسی کند؛ معنا را از اعماق بیان ظاهری جمله استخراج کند؛ با هر منبع و دوست آگاهی مشورت کند، و حتی به مؤلف و ناشر مراجعه کند. این راهبندهای ترجمه زمان‌بر و اعصاب‌خوردندن، مترجم برای این جمله‌ها باید حوصله به خرج دهد، و کوثری در لایه‌لایه از ترجمه‌های پیچیده‌ی خود، بردبارانه به دست و گاه به دندان گره‌ها گشوده است. راهبندهایی را که ماشادو د آسیس در «روانکاو» یا «کنکاس بوره» بر سر راه زبان فارسی گذاشته است، مترجم هوشمندانه و مبتکرانه در لوای بیرق صبر گشوده است.

ادبیات

کار مترجم توسعه‌ی جهان است

تسلط بر هر دو زبان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. هر چقدر هم که تسلط بر زبان فارسی خوب باشد، جای مبدا را نمی‌گیرد. پاره‌ای فکر می‌کنند اگر زبان مبدا زبان بومی مترجم باشد، ترجمه بهتر از آب درمی‌آید، یا اگر مترجم دوزبانه باشد، این مهم انجام‌پذیر است. اما این‌طور نیست. ترجمه مهارت و هنر است. همچون هر حرفه‌ی دیگر، مترجم خوب‌شدن بخشی از هنر است، بخشی به عمق دیدگاه مترجم برمی‌گردد، بخشی به آموزش وی و بخشی حاصل تمرین و ممارست است.

صرف صحبت به زبانی شما را مترجم نمی‌کند. اما تسلط بر زبانی که از آن ترجمه می‌کنیم ضرورت دارد. تسلط بر زبان مقصد نیز بی‌نهایت مهم است. مترجم ادبی برای از آب‌دراوردن ترجمه‌ی خوب می‌باید براستی بر زبان فارسی احاطه داشته باشد. مهارت در زبان مقصد به‌مراتب از مهارت در زبان مبدا مهم‌تر است. کوثری از ۸ سالگی سعدی خوانده است. گشتی در قفسه‌های کتابخانه‌اش نشان می‌دهد که همه‌ی کلاسیک‌های نظم و نثر زبان‌فارسی را خوانده است، و مهم‌تر این‌که کار ادبی را با سرودن شعر آغاز کرده است. نگاهی به اشعار قدیمی او (از پنجره که شهر هرم‌ها، ۱۳۵۲) بیانگر طبع شاعرانه‌ی پرمایه‌ای است. هنوز هم در محفل دوستان، اگر درخواست شعری شود، از سروده‌های آخرینش ارمانی دارد. این مایه‌ی شاعری را نیز در کار ترجمه به‌ویژه آن‌جا که متنی منظوم باید ترجمه شود، به کار می‌گیرد، غیر از ترجمه‌ی گزیده‌های اشعار نامدارانی چون جورج سفریس، ترجمه‌ی آهنگین و موزون نمایشنامه‌ای چون «مدنا»ی انوربیدسنیز بیان روشنی از مترجمی شاعریشه دارد:

وَه چه سرکش و بی‌امان است خوی تبار شاهان
از آن روی که همواره فرمان داده‌اند و هرگز فرمان نبرده‌اند.
وَه چه بیگانه‌اند با فراموشی و چشمپوشی.
پس همان به که بیاموزی زندگی با همگان را.
راستی را که من خوش‌تر می‌بینم
که عمر به آرامش و امان بگذرانم
ور نه چه سود که پیرانه‌سر آوازه بر آسمان برآرم.
آری، کلامی خوش‌تر از «میانه‌بودن» نیست
که این کلام خود عین سلامت است.
لیک مکتب و شوکت چون پا از گلیم خود فراتر بگذارد
و اسامی و آسایشی بپهری میرایان نمی‌کند
بل خشم ایزدان برمی‌انگیزد.
و خانه و خاندان را قرین تباهی می‌کند.

اقامت در مشهد از اواسط دهه‌ی ۶۰، فارغ از علت مادی اولیه‌ی آن، فرصت مغتنمی در اختیار عبدالله کوثری قرار داد که دور از هیاهوی پایتخت پرزادحام و دودآلود، هر روز ساعت‌های طولانی روی صندلی اتاق کار خود بنشیند، روی میز تحریر خم شود، سیگار به لب به مدتی که در مقابل چشمان وی است زُل بزند و ترجمه را مشتاقانه و با توجهِ و تمرکز مباحثت ادامه دهد. حاصل کار نزدیک به ۸۰ عنوان ترجمه‌ی متن‌های بلند و کوتاه است که با توجه به کیفیّت بالای آثار، این مقدار ترجمه از نظر کمی نیز شگفت‌انگیز است.

در این‌ آغازین روزهای دهه‌ی هشتم عمر، برای این‌ مترجم بزرگ ایران‌زمین چه تمثالی فراتر از آرزوی سلامتی، عمری بلند، و دلی خوش می‌توان داشت. طلب کنیم همان‌گونه که تا امروز با ترجمه‌ی مؤثر و دقیق ده‌ها کتاب جنب پرارزش از کلاسیک‌های یونان گرفته تا نویسندگان توانای آمریکای لاتین، پیام جهانیان را به ایرانیان رسانده است، در سال‌های پیش‌رو نیز همچنان استوار و مقتدر به کار توسعه‌ی جهان ادامه دهد.

که شکل می‌گیرد و شکل پیدا می‌کند. اگر دیدگاه سنتی کسانی مثل مولانا و ابن‌عربی را قبول داشته باشیم که روح انسان را مثل ظرفی می‌دانستند، آن ظرف با این چیزها پر می‌شود یا شاید ظرف با این چیزها بزرگ می‌شود که با چیزهای دیگری پر شود. اگر امروز‌تر فکر کنیم، تجربیاتی از این دست انسان را آماده می‌کند برای مواجه‌شدن با زندگی، با پیچ‌وخم‌هایش و با کلاف‌های پیچیده‌ای که پیش‌روی هر انسانی از بدو تولد تا موقع مرگ قرار دارد.

در نظر اول، هیچ فضیلتی در انتخاب هر یک از این دو نیست. هر روز داریم انتخاب می‌کنیم بین یکی از این دو، خواه‌ناخواه اگر از دسته‌ی کتاب‌خوان‌ها باشیم، از انتخاب‌مان حمایت می‌کنیم و اگر از دسته‌ی کتاب‌خوان‌ها باشیم کتاب‌خواندن را کاری پرهوده و عبث می‌شمیریم. اما همان‌طور که اصل زندگی در اختیار و انتخاب ما نیست، چیزهای دیگری در زندگی در محدوده‌ی انتخاب ما نیست، ربطی به طبقه‌ی اجتماعی و طبقه‌ی معیشتی و هر نوع طبقه‌بندی دیگر ندارد. نمی‌توانیم هم انسان باشیم، هم به ظرفیت‌های محدودیت‌های خودمان، زندگی‌مان، حیات‌مان، محیط‌مان و چیزهای دیگر اهمیت ندیم. ناچاریم زندگی کنیم و ناچاریم برای زندگی بهتر، بهتر بشناسیم. کتاب بخش بزرگی از چیزهایی که لازم داریم را با خود و در خود دارد. می‌توانیم راه‌های دیگری پیدا کنیم. می‌توانیم سفر کنیم، با مردمان زیادی معاشرت کنیم و موقعیت‌های مختلفی را تجربه کنیم. در اینجا شکی نیست، ولی زمینه‌ی این کارها چقدر فراهم است؟ اگر هم فراهم باشد، آن تجربه‌ی خاص سکونت و سکونی که با کتاب‌خواندن به دست می‌آید را چطور می‌خواهیم به دست بیاوریم؟ آن را در کجا و چگونه می‌تازگریم؟ اگر خوب توجه کنیم، می‌فهمیم که تاکنون برای کتاب، اگر به تجربه‌ی این اهمیت می‌دهیم، اگر به زندگی و انسان‌بودن‌مان اهمیت می‌دهیم و اگر خودمان برای خودمان مهم‌ایم، کتاب جهانی را به روی‌مان باز می‌کند با همه‌ی چیزهایی که لازم داریم. رفاقت و دوستی با کتاب، در طولانی‌مدت و با رفاقت عمیق، از آدم‌های دیگری می‌سازد. در کتاب چیزی هست که این همه از عمر آن می‌گذرد و هنوز جایگزینی پیدا نکرده است. بشر به مرور زمان نیازهایش را توسعه داده و گاهی تغییر داده است. نیاز به دفاع را زمانی با ابزارهای ابتدائی مرتفع می‌کرد و الان با ابزارهای پیچیده و پیشرفته. اما کتاب، همین کتاب کاغذی که بوی کاغذ را در شامه‌ی خواننده می‌پیچاند و کتاب‌خوان را لمس ورق‌وقوش سر ذوق می‌آورد و غرقش می‌کند، هنوز جایگزینی پیدا نکرده است. از کتاب رهایی نداریم.

توفان، پایان دنیا و غیره

«داستان‌های ماقبل تاریخ» عنوان مجموعه داستان‌های است از آلبرتو مورالوا. از نویسندگانی قرن‌یستمی ایتالیا که کتاب‌هایی از او پیش از این به فارسی ترجمه و منتشر شده بود. در «داستان‌های ماقبل تاریخ»، بیست‌ودو داستان کوتاه از مورالوا گرد آمده که همگی درباره حیوانات می‌باشند. نویسنده در این داستان‌ها، با استفاده از قدرت تخیل داستان‌هایی متفاوت، دقیق و موشکافانه نوشته است. مترجمان کتاب درباره این داستان‌ها نوشته‌اند: «شخصیت‌های این داستان‌ها حیوانات متعددی هستند که دارای صفات مثبت و منفی انسانی بوده‌و با بهترین‌است بگویم انسان‌هایی هستند که در پشت ماسک‌های حیوانی پنهان شده و هریک دارای نقاط ضعف و قوتی می‌باشند؛ درست همین ویژگی‌هاست که ماجراها و حوادث ناگوار این داستان‌ها را رقم می‌زند و نتایج اخلاقی آن را برای خواننده آشکار می‌سازد. علاوه بر ویژگی‌های بدیع و منحصربه‌فرد داستان‌ها، مورالوا ایده‌ای جدید در این کتاب به‌کار بسته و با شخصیت‌بخشیدن به حیوانات، اسامی هر حیوان را به دو بخش نام و فامیل تقسیم کرده است که در برگردان فارسی این داستان‌ها نیز سعی بر آن بوده تا جایی که امکان دارد ایده مورالوا حفظ گردد و اسامی حیوانات به دو بخش نام و فامیل تقسیم‌گردند که برمی‌انگیزد. و خانه و خاندان را قرین تباهی می‌کند. اقامت در مشهد از اواسط دهه‌ی ۶۰، فارغ از علت مادی اولیه‌ی آن، فرصت مغتنمی در اختیار عبدالله کوثری قرار داد که دور از هیاهوی پایتخت پرزادحام و دودآلود، هر روز ساعت‌های طولانی روی صندلی اتاق کار خود بنشیند، روی میز تحریر خم شود، سیگار به لب به مدتی که در مقابل چشمان وی است زُل بزند و ترجمه را مشتاقانه و با توجهِ و تمرکز مباحثت ادامه دهد. حاصل کار نزدیک به ۸۰ عنوان ترجمه‌ی متن‌های بلند و کوتاه است که با توجه به کیفیّت بالای آثار، این مقدار ترجمه از نظر کمی نیز شگفت‌انگیز است.

کتاب رهایی نداریم.

گزارش

عبدالله کوثری،خوسه دونوسو و ادبیات آمریکای لاتین گام‌های گمشده
هادی مشهدی: «خولیو مندس، نویسنده‌ی میان‌مایه‌ی شیلیایی که شاهد کودتای پیونشه بوده و چند روزی هم طعم زندان رژیم کودتا را چشیده، خود را به اسپانیا می‌رساند تا بنشیند و براساس آن تجربه‌ی یکتا رمانی بنویسد که گوی سبقت را از همه‌ی نویسندگان دوران شکوفایی برپایند. اما زندگی ملال‌آور و خفت‌بار در این تبعید خودخواسته و نیز پریشانی ذهنی حاصل از دلبستگی به وطن و مادری محتضر و پسری سرکش و بیگانه با پدر، روز به روز او را از تحقق این رویای پرشکوه دورتر می‌کند». خلاصه رمان «باغ همسایه» نوشته خوسه دونوسو در پشت جلد چنین آمده است. خوسه دونوسو که در اکتبر ۱۹۲۴ در سانتیاگو شیلی زاده شد، مثل بیشتر نویسندگان هم‌نسل خود؛ فوتئس، مارکز و کورتاسار اولین نوشته‌های خود را در اواسط دهه پنجاه منتشر کرد. توجه دونوسو به زندگی روزمره طبقه متوسط و گرایش نمایان به کندوکاو در روان آدمی، توجه به نارسائی‌های روانی، ذهنیت بیمارگون و تنش‌های موجود میان انسان حاشیه‌نشین و متن جامعه آثارش را از آثار دیگر هم‌نسلانش متمایز می‌کند. عبدالله کوثری، مترجم ادبیات آمریکای لاتین می‌تازگی دو اثر از خوسه دونوسو را به فارسی برگردانده است: «باغ همسایه» و «حکومت نظامی». سه‌شنبه، هجدهم آبان‌ماه نشستی با عنوان «جهان داستانی خوسه دونوسو» با حضور مترجم آثار دونوسو، عبدالله کوثری در مرکز فرهنگی شهرکتب برگزار شد. کوثری معرفی جنبه‌های مختلف ادبیات آمریکای لاتین را به‌عنوان یکی از اهداف خود طی سال‌ها پرداختن به کار ترجمه مطرح کرد و گفت: «همچنان بسیاری افراد ادبیات آمریکای لاتین را با ژانلیسم جادویی مترادف می‌دانند. ژانلیسم جادویی تقریباً بیست سال پیش از آغاز دوران شکوفایی در ادبیات آمریکای لاتین ظهور یافت (پس از ۱۹۲۵). کارلاتینیه و آستوریاس پس از مدت‌ها زندگی در پاریس (هم‌زمان با جنبش سوررئالیسم) دستاوردهای زیادی را از فضای فرهنگی پرتبوتاب آن‌جا کسب کردند و به آمریکای لاتین بازگشتند. هریک از این‌ها با تکیه بر فرهنگ بومی و اساطیر خود نوعی رمان پدید آورده‌اند. برای خود و نیز برای غریبی‌ها بی‌سابقه بود؛ آن ژانلیسم جادویی بود. این سبک نخستین‌بار در دو رمان کارلاتینیه، گام‌های گمشده و قلمرو این عالم دیده شده». کوثری به کارلاتینیه نیز اشاره کرد: «کارلاتینیه خود می‌گوید من قصد دارم واقعیتی جز واقعیت طبقه متوسط اروپا را نمایان کنم و معتقد است آن‌هم نوشته واقعیت آمریکای لاتین است. کارلاتینیه در زمان قلمرو این عالم، تصاویر واقعیت آمریکای لاتین را از چشم یک برده بی‌سواد که در یک جنگل ساکن است بیان می‌دارد؛ او در پی بی‌خبری، واقعیت‌های پیرامون خود را چون جادو و معما می‌بیند. این شکل نگاه آغاز شکل‌گیری ژانلیسم جادویی است. این میراث به نسل بعدی رسید. البته باید در نظر داشت که الزاما همه نویسندگان آمریکای لاتین پیرو این سبک نبوده‌اند. اما مهم‌ترین ویژگی نویسندگان آمریکای لاتین بزخم من فرهیختگی آن‌ها است.»

به‌گفته کوثری نویسندگان آمریکای لاتین جز فرهنگ خود بر فرهنگ اروپا نیز اشرف دارند. «آن‌ها از فرهنگ خود و فرهنگ اروپایی در آثارشان آمیزه‌ای می‌سازند. این آثار صرفاً زاده آمریکای لاتین نیستند؛ بیش‌ترین تجربیات فلورِب، تولستوی و چون آن‌ها در سطور این ادبیات نهفته است. ادبیات آمریکای لاتین سرچشمه رمان را دریافته، آن را با فرهنگ و حتا اقلیم خود درآمیخته است». اما درباره دونوسو و خصایص آثار او: «دونوسو هم‌نسل فوتئس است. او برخلاف فوتئس زیستی کولی‌وار را پیش گرفت. دونوسو در زادگاه خود تحصیلات دانشگاهی ندارد؛ مدتی به روزنامه‌نگاری اشتغال داشت و از آن پس به ایالات متحده مهاجرت کرد. او در دانشگاه پرینستون تحصیل کرد و پس از بازگشت به تدریس و همکاری با مطبوعات پرداخت. دو اثر نخست دونوسو در این مقطع در شیلی منتشر شد. فعالیت اصلی او از نیمه ۱۹۵۰ آغاز شد؛ حال آن‌که هنوز شهرت لازم را نیافته بود، چراکه رمان آمریکای لاتین در آن مقطع هنوز بعد تجاری نیافته بود. دونوسو در ۱۹۶۴ (پیش از پیونشه) از شیلی خارج شد؛ مدتی را در آمریکا و اروپا زیست و سراخر در اسپانیا ساکن شد. نخستین رمان او که جایزه بنیاد فاکنر را نیز دریافت کرد، تاج‌گذاری نام دارد. این رمان با تجربه ژانلیسم جادویی نوشته شده». در نظر کوثری از مهم‌ترین ویژگی‌های دونوسو تأکید بر زندگی اکنون و طبقه متوسط است. «باید در نظر داشت نویسندگان مطرحی چون مارکز و فوتئس از نظرگاه‌های مختلف بر تاریخ تأکید داشته‌اند. کندوکاو در روان انسان‌ها و ناهنجاری‌های روانی در آثار دونوسو محل تأکید است، ازاین‌روی در آثار او انسان‌های ناهنجار بسیار دیده می‌شود. او با نوشتن رمان پرنده وقیح شب، اولین کسی است که چرخه ژانلیسم جادویی را کامل کرده، با اعتقاد دونوسو صاحب‌نظران این مهم‌ترین کار اوست. دونوسو خود تأکید می‌کند بر این‌که وقت نوشتن پرنده‌ی وقیح شب با مشکلات جدی در حوزه‌ی زبان مواجه شده؛ آن‌چنان‌که برای دو سال کار را رها می‌کند؛ او می‌گوید پس از سال‌ها زندگی در اسپانیا به نوعی گنگ‌زبانی دچار شده؛ او برای نوشتن این اثر نه می‌توانست از زبان آکادمیک اسپانیایی بهره‌جود، نه از زبان شیلیایی. دونوسو در این اثر، جهانی کابوس‌وار را در اختیار مملو از دلباهی با جسم و ذهن ناهنجار. این اثر نیز فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌اهمیتی چرایی‌ها تأکید می‌کند، او بر چگونگی‌ها تأکید دارد. حال این پرسش مطرح است که از دید او این جهان ناهنجار تصوری از آمریکای لاتین است؟ مسلمانا پاسخ منفی است؛ رمان آمریکای لاتین رمان تبعید است؛ دونوسو خود در مقاله‌ای را می‌گوید که یک آمریکایی با جسم و ذهن ناهنجار، با این اثر فریاد بلند آدمی است که بارها تأکید می‌کند بر این‌که سیاسی نیست و ایدئولوژی خاصی ندارد؛ دونوسو بر بی‌